



سالمندان منطقه مادر سالن ورزشی شهید جهاد مغنیه لحظات نشاط آوری را تجربه می‌کنند

عمه خانم و رفقای ورزشکارش

۵۴

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

محمدعلی نیکخواه خاطره‌های زندگی‌اش
در محله عسکریه را مرور می‌کند

کارکنان سازمان اتوبوس‌رانی
اولین ساکنان شهرک

۶



اهالی محله خلیج از

۲ سرویس دهی خطوط ۷۶/۱ و ۷۶ گلایه دارند

دلهره دانش آموزان

از دیر رسیدن به مدرسه

اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸

۷ با پیشکسوتان لشکر ۲۱ امام رضا(ع) دیدار کردند

قدردانی از یادگاران دفاع مقدس

● افزایش مسافران در ماه مهر

گروهی دیگر از بانوان که برای شکایت از خدمات دهی ناوگان اتوبوس رانی آمده‌اند، به جمعیت زیاد دانش آموزی اشاره می‌کنند. مریم احمدآبادی، معصومه ازغندی و مرضیه نوروزیان بایان اینکه برای دانش آموزان باید سرویس دانش آموزی در نظر گرفته شود، می‌گویند: تعداد مسافران اتوبوس در این محله زیاد است؛ حال تصور کنید که با شروع مدارس این جمعیت دوبرابر می‌شود. این مادران در صحبت هایشان به تفکیک نبودن فضای آقایان و بانوان و مشکلاتی در این زمینه اشاره می‌کنند و از مسئولان می‌خواهند که این موضوع را درون هاب بررسی و رفع کنند. ازغندی حرف سایر اهالی محله را تأیید می‌کند و این طور ادامه می‌دهد: دانش آموزان ما باید ساعت ۶ صبح از خانه خارج شوند تا به موقع به مدرسه برسند. گاهی به دلیل دیر آمدن اتوبوس بیشتر از ۴۵ دقیقه منتظر می‌شوند. احمدآبادی هم تأکید می‌کند که باید برای دانش آموزان دختر سرویس دانش آموزی در نظر گرفته شود.

● در انتظار ناوگان جدید

رئیس اداره روابط عمومی سازمان اتوبوس رانی مشهد با اطلاع از گلایه های مردم از اتوبوس ۷۶ و ۷۶/۱ توضیح می‌دهد: طبق بررسی های انجام شده ۹ دستگاه اتوبوس خط ۷۶ با سرفاصله ۱۰ دقیقه و هفت دستگاه ون نیز با سرفاصله ۱۰ دقیقه برای مسیر ۷۶/۱ فعال اند که به طور مرتب سرویسی دهی در آن ها انجام می‌شود. تصادف و ترافیک از جمله مسائلی است که سبب دیر رسیدن اتوبوس های می‌شود. عباس اتحادی با اشاره به اینکه شروع به کار اتوبوس هادر سایر خطوط ساعت ۶ صبح است، می‌گوید: خط ۷۶ با توجه به اینکه از خطوط پر تردد محسوب می‌شود، از ساعت ۵:۴۰ صبح به منظور کاهش تعداد مسافر در هر سرویس شروع به ارائه خدمات می‌کند. او می‌افزاید: سازمان اتوبوس رانی فارغ از معنایابی مثل بالای شهر یا پایین شهر به همه شهروندان به طور عادلانه خدمات ارائه می‌کند؛ همان طور که بیشترین ناوگان جدید در حاشیه شهر به کار گرفته شده است. رئیس اداره روابط عمومی سازمان اتوبوس رانی مشهد با اشاره به اینکه اولویت قرار دادن ناوگان جدید یا تبدیل ون به اتوبوس، به میزان تقاضای سفر و تراکنش کارت بستگی دارد، بیان می‌کند: تقویت خطوط مورد نظر در صورتی که ناوگان جدیدی به سازمان اضافه شود، انجام خواهد شد. اتحادی می‌افزاید: برای دانش آموزان هم پیگیر هستیم که اگر تقاضا وجود داشته باشد، سرویس جداگانه برای این افراد گذاشته شود. در صورتی که امکان تغییر ون به مینی بوس یا اتوبوس باشد، این خط را در اولویت قرار خواهیم داد.



به جای ون اتوبوس فعال شود

نساء رفیع زادگان از اهالی قدیمی محله خلیج است. او می‌گوید: پنج سال قبل، سازمان اتوبوس رانی برای رفت و آمد مان، اتوبوس گذاشت. او آخر سال ۹۸ بود که تعدادی از اتوبوس ها جای شان را به ون دادند. این در حالی است که جمعیت محله سال به سال بیشتر می‌شود. نمی‌دانم چرا مسئولان سازمان اتوبوس رانی چنین تصمیمی گرفتند! رفیع زادگان با اشاره به اینکه پایانه اتوبوس هادر محله خلیج قرار دارد، حرفش را این طور ادامه می‌دهد: از ساعت ۸:۳۰ شب که اتوبوس ها می‌خواهند در پایانه پارک کنند، محله درگیر ترافیک می‌شود. شلوغی و ترافیکش را اهالی محله تحمل می‌کنند، ولی اتوبوسش سهم اهالی نیست. خدیجه علیزاده هجده ساله است در این محله سکونت دارد. او از دیر آمدن اتوبوس های خط ۷۶ شاکی است و گلایه دارد. او توضیح می‌دهد: از نظر اقتصادی برای اهالی محله توجیه ندارد که از دو اتوبوس برای رسیدن به مقصدشان استفاده کنند. ما مردم حاشیه شهر بیشتر از مردم محله های برخوردار از اتوبوس استفاده می‌کنیم. به نظرم باید برای این جمعیت زیاد اتوبوس های بهتر و بیشتری اختصاص بدهند.

اهالی محله خلیج از

سرویس دهی خطوط ۷۶ و ۷۶/۱ گلایه دارند

دلهره دانش آموزان از دیر رسیدن به مدرسه

سمیرا منشادی بانوانی که در دفتر تسهیلگری محله جمع شده‌اند، به خدمات دهی اتوبوس های خطوط ۷۶ و ۷۶/۱ گلایه دارند. هر کدامشان از شلوغی و دیر آمدن اتوبوس های محله شاکی اند. مدتی است که اهالی محله خلیج در استفاده از حمل و نقل عمومی دچار مشکل شده‌اند. آن ها از طریق ۱۳۷ و حتی «دفتر تسهیلگری خلیج، سیدی، المهدی (عج) و قائم (عج)» پیگیر مشکلاتشان شده‌اند. آن ها از شهر آرام محله خواستند صدایشان را به گوش مسئولان برسانند.

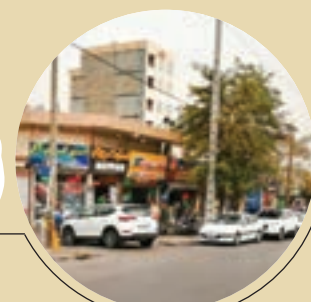
هم قدم

۷

بورس چراغ و آینه بغل در میدان حافظ

فرامرزی آینه بغل و چراغ بعضی خودروها به ویژه نوع چینی اش هر جایی پیدا نمی‌شود. اما اگر اهل فنش سراغ بورس انواع چراغ و آینه بغل خودرو را بگیرید، بی‌برو برگردنشانی میدان حافظ را به شما خواهند داد. اگر از این میدان به سمت تقاطع مهدی بروید، هر مدل چراغ و آینه بغل خودرو از نوتا استوکش را پیدا خواهید کرد.

از میدان حافظ تا تقاطع مهدی



شروع به کار

۱۳۶۵



اولین صنف فعال

تعمیرگاه خودرو



واحدهای اقتصادی فعال

۵۱ واحد



صنوف فعال

تعمیرگاه، بورس چراغ خودرو، لوازم یدکی

استوک آینه بغل خودرو، سوپرمارکت



اشتغال زایی غیرمستقیم

۴۵۰ نفر



اشتغال زایی مستقیم

۱۵۰ نفر



دسترسی

وسایل حمل و نقل عمومی خط ۷۶-۷۶-۸۳

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



کلاس متفاوت فرهنگ سرای کودک

کلاس بازی درمانی در فرهنگ سرای کودک و آینده برگزار می شود. این کلاس روزهای یکشنبه و سه شنبه هر هفته با هدف آموزش مهارت های زندگی به کودکان در قالب بازی برگزار می شود. در این کلاس، مهارت هایی مانند کنترل خشم، اضطراب، بیان احساسات، همدلی، برقراری ارتباط و افزایش اعتماد به نفس، به کودکان رده سنی چهار تا هفت سال آموزش داده می شود. حضور در این کلاس موجب تقویت جامعه پذیری و همکاری اجتماعی می شود.



توجه کتابخانه دکتر شریعتی به نابینایان

نجمه موسوی زاده کتابخانه دکتر شریعتی برای نابینایان، کلاس آموزشی خط بریل و کارگاه آشنایی با کامپیوتر برگزار می کند. کلاس آموزش خط بریل دو روز در ماه برگزار می شود و محدودیتی برای حضور افراد بینا ندارد. علاقه مندان به یادگیری می توانند برای ثبت نام به کتابخانه دکتر شریعتی مراجعه کنند. اما کارگاه آشنایی با کامپیوتر ویژه افراد نابینا و کم بیناست و روزهای شنبه هر هفته در این کتابخانه برگزار می شود.

بازارچه مشاغل خانگی در مسجد پنج تن

سی و چهارمین بازارچه حمایت از مشاغل خرد خانگی بانوان در مسجد پنج تن برگزار شد. این بازارچه با هدف حمایت از زنان سرپرست خانوار و همچنین بانوانی که برای تأمین مخارج زندگی کمک حال همسرانشان هستند، برگزار شد. بانوان محصولات متنوعی مانند سبزی خشک، آبلیمو و آبغوره، رب گوجه فرنگی و انار، سرکه انگور و سیب، زیورآلات دست ساز، ست دم کنی و پیش بند آشپزخانه را برای فروش به نمایش گذاشتند. در کنار این محصولات، غذای گرم مانند آش رشته، دلمه، نان خانگی، کیک و کلوچه نیز به فروش رسید.



هنر مسجد هنرمند در ماه مهر

مسجد هنرمند در محله امام رضا (ع) چهار سالی می شود که با هدف کمک به بچه های بی سرپرست، زنان سرپرست خانوار و خانواده های بی بضاعت با جمع آوری کمک های نقدی از خیران، فرم مدرسه دانش آموزان این خانواده ها را تأمین می کند. امسال شصت دانش آموز مقطع ابتدایی و متوسطه، مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به عنوان کمک هزینه خرید لباس فرم دریافت کردند. برخی از این دانش آموزان، ساکن همین محله هستند و برخی نیز در حاشیه شهر زندگی می کنند.



منطقه ۸ در مسیر صرفه جویی برق

عملیات جایگزینی سیستم روشنایی «ای سی» به «دی سی» با هدف بهینه سازی مصرف انرژی در منطقه ۸ انجام گرفت. در راستای ایمن سازی، بهینه سازی و کاهش مصرف برق، عملیات تبدیل ۲۲۰ عمود روشنایی از ای سی به دی سی اجرایی شد. این پروژه هم اکنون در خیابان های امام خمینی (ره) و امام رضا (ع) در حال اجراست و به زودی به بهره برداری می رسد. ایمن سازی عمودهای روشنایی از خطرات برق گرفتگی شهروندان، کاهش چشمگیر مصرف برق و همچنین صرفه جویی در هزینه های نگهداری، از اهداف این پروژه است.



روکش آسفالت معابر منطقه، پاسخی به درخواست مردم

شهردار منطقه ۸ مشهد مقدس از اجرای عملیات بیش از ۷۸ هزار و ۸۰۰ مترمربع روکش ولکه گیری آسفالت با هدف پاسخی به نیازها و درخواست های مردمی خبر داد. کاظم یزدان مهر با بیان این خبر گفت: معابر این منطقه، با ۹۰ هزار و ۵۰۰ تن آسفالت گرم، روکش ولکه گیری شد. او افزود: این عملیات شامل ۴۲ هزار و ۴۰۰ مترمربع تراش و آسفالت در خیابان های شهید نامجو، امام خمینی ۸۶ و ۵۰ و جهاد، ۶ هزار و ۵۲۵ مترمربع روکش مکانیزه در خیابان های گلستان شرقی ۶، خیابان سپه، رودکی ۱۲، شهید بهشتی ۴۱، کوهسنگی ۱۴ و آیت... مصباح یزدی ۱۸۰۲ هزار و ۳۸۰ مترمربع در سه معبر اصلی بوستان جهان شهر و ۱۱ هزار و ۵۰۰ مترمربع لکه گیری آسفالت در منطقه به اجرا درآمد.

مسابقات فوتسال بانوان محلات منطقه ۸ مشهد به پایان رسید

خسته نباشید قهرمانان

موسوی زاده مسابقات فوتسال بانوان محلات منطقه ۸ مشهد با هدف تقویت روحیه و نشاط و شادابی شهروندان و همچنین ایجاد انگیزه برای رقابت سالم در میان آن ها از چهارم تا هفتم مهر در مجموعه ورزشی شهید جهاد مغنیه برگزار شد. این مسابقات در چهار رده سنی و با حضور ۳۸ تیم برپا شد. در پایان این مسابقات، در رده سنی ۱۰-۱۲ سال تیم اتحاد، در رده سنی ۱۳-۱۵ سال تیم مرتاج الف، در رده سنی ۱۶-۱۸ سال تیم اتحاد و در رده سنی ۳۰-۴۰ سال تیم شهید مغنیه موفق به احراز مقام اول شدند.



عمره خانم و رفقای

سالمندان منطقه مادر سالن ورزش



داستان جلد



بازنشسته است
مختلف ابتدایی
می داد. تعریف می کند
نرمشی و کششی را خود
هفتاد ساله است و بیست
خودش تا همین بیست
عصمت خانم می گوید
ورزشی شرکت می کند
و احساس سرزندگی
به طوری که به دوست
وسالشان نداشته باشد
عصمت خانم در این
است در کلاس های
کنند: «برای بسیاری
اما موقعی که می بینم
می گویند خوش به حال
او بعد از ورزش، هنگام
را انجام می دهد: «هنر
رفت و روب و آشپزی
جدول حل می کنم
من سر می زنند و روز

نجمه موسوی زاده | بایک دست گوشه چادرش را گرفته است و پادست دیگری، کیسه پارچه ای را حمل می کند. در راه رفتن عجله دارد. انگار دیرش شده است. دوتایی قدم برمی دارد تا سریع تر به سالن برسند. همان طور که پشت سرش هستیم، می بینم برای لحظه ای مکث می کند تا نفسش بالا بیاید. حق هم دارد: از اوسن و سالی گذشته و توان تند راه رفتن را ندارد. به در و رودی سالن که می رسد، پرده برزنتی و رودی سالن ورزشی جهاد مغنیه را بالای می زند و پادیدن بانوان هم سن و سالش، گل از گلش می شکند. انگار نه انگار تا همین چند ثانیه قبل، لنگ لنگان راه می رفت و نفسش به شماره افتاده بود. او با ذوق و شوق فراوان آمده است تا میان هم سن و سالانش ورزش کند. او یکی از بانوان سالمندی است که ساعت ۷ صبح روز پاییزی به سالن ورزشی آمده اند. این خانم های ساکن محله امام خمینی^(ع)، از هنگامی که پایه سن گذاشتند، تصمیم گرفتند به جای خانه نشینی، تحرک داشته باشند و الان چند سالی است روزشان را با ورزش شروع می کنند. روز جهانی سالمند، ما را به جمع این بانوان سالمند پیرانرژی کشاند.

شروع ورزش عمره خانم با پیاده روی



سرگرم انجام یک حرکت ورزشی است. توپ کوچکی را باد و دستش گرفته است و دستانش را بالا پایین می برد. یکی از خانم ها صدایش می کند: عمره خانم! این کش را لازم نداری؟ سرش را به علامت نه بالا می دهد و با مهربانی کش ورزشی اش را به او می دهد. معصومه قاسمی بین خانم هایی که برای ورزش به سالن جهاد مغنیه می آیند، به «عمره خانم» معروف است. به تازگی هفتاد و سه ساله شده و بیست و سه سال می شود که ورزش می کند. چهره مهربان و کلام شیرینش باعث شد دختر جوانی که چند سال پیش برای ورزش به سالن می آمد، معصومه خانم را عمه صدا بزند. آرام آرام دیگر ورزشکاران باشگاه نیز به همین عنوان صدایش کردند و او حالا سال هاست عمره خانم این فضای ورزشی است. معصومه خانم با همان خنده های شیرین معروفش برایمان تعریف می کند: می خواستم وقتی پایه سن می گذارم، اسباب زحمت بچه ها بچشم نشوم. می خواستم در همان سن و سال هم برای بچه ها بچم مادر بهتری باشم. از قدیم گفته اند مادر قلب خانه است! اگر حال او خوب باشد، حال همه اعضای خانه خوب است. برای همین هم ورزش را شروع کردم. او ورزش را با پیاده روی شروع کرده است. از چند ماه پیش، مکان کلاس های ورزش بانوان شهرداری از سالن چمران به سالن جهاد مغنیه تغییر کرد. با وجود دوری راه، عمره خانم با پای پیاده از خانه اش در خیابان امام خمینی^(ع) تا میدان حافظ می آید و برمی گردد. خودش می گوید: با تغییر باشگاه، بعضی از خانم ها دیگر در کلاس شرکت نمی کنند ولی من چون از قدیم پیاده روی می کردم، دوری راه اذیتم نکرد. دلم می خواست ورزش را ادامه بدهم؛ به همین دلیل این مسافت را می آیم. او معتقد است سالمندی نباید بهانه شود که زن هادر خانه بنشیند. معصومه خانم علاوه بر ورزش در باشگاه، برخی از روزهای هفته با چند نفر از دوستان و فامیلش به بوستان کوهسنگی یا پارک ملت می رود تا علاوه بر دورهمی، در قسمت بانوان پارک کمی هم نرمش کنند؛ در سن و سال ما، اگر یک روز در خانه بمانی، روز دوم هم می مانی و این برایت عادت می شود. کم کم می بینی افسرده شده ای و دیگر حوصله هیچ کاری را نداری.»

قهرمان ۸۲ ساله



خنده از صورتش محو نمی شود. در میان حرف هایش، من را «امان جان» خطاب قرار می دهد. به سن و سال طرف مقابلش کار ندارد. خودش را مادر همه می داند. آن قدر لفظ «امان جان» را از صمیم قلبش بیان می کند که به دل می نشیند. مریم خانم امید، اصلالتانی شاووری است و بعد از ازدواجش ساکن مشهد شده است. پستی و بلندی روزگار را در هشتاد و دو سالی که از خدا عمر گرفته، دیده است. حالا چندان سالی است که به خوبی می داند نباید غم دنیا را خورد؛ باید روزگار را آسان گرفت. او از هفتاد و دو سالگی در دست زمانی که بعد از سال ها خانه داری، پاد را دامنش را بریده بود، تصمیم گرفت به جای خانه نشینی، ورزش کند. با همان لحن مادرانه اش تعریف می کند: چند نفر از همسایه ها در کلاس های ورزش شهرداری شرکت می کردند. چند باری که آن ها را در کوچه و خیابان می دیدم، به من می گفتند با آن ها برای ورزش بروم. مریم خانم اول این حرف ها را جدی نمی گرفت و به حساب تعارف می گذاشت اما یک بار با خودش گفت بروم ببینم با ورزش حالم چطور می شود؛ اولین روزی که در سالن ورزشی حاضر شدم، دیدم خانم های هم سن و سال من کم نیستند. برای همین از روز بعد صبحانه همسر را حاضر می کردم و ملحفه ای برای روی زیرانداز ورزشی برمی داشتم و راه می افتادم. بالاخره ورزش بخشی از زندگی مریم خانم شد. او حدود دوازده سال است که سه روز در هفته، اول صبح در سالن ورزشی حاضر می شود؛ شش سال پیش همسر به رحمت خدا رفت. اگر ورزش نبود، نمی توانستم این تنهایی را تحمل کنم و باید مانند شوهر خدایم مرز گوشه خانه می افتادم. «اوسن بالا را بهانه ای برای کم تحرکی نمی داند و می گوید: ورزش آدم را سرشوق می آورد. در این سال ها بارها در مسابقاتی که شهرداری منطقه ۸ برای بانوان محله برگزار می کند، مانند دارت، فوتبالیستی و هفت سنگ شرکت کرده ام و چند باری هم لوح تقدیر گرفته ام.



دوستی ۲۰ ساله در باشگاه

با حوصله، شمرده و آرام، حرکات ورزشی را برای بانوان سالمند داخل سالن توضیح می‌دهد. از اینکه باید برای یک سوم شاگردان کلاسش، بیشتر از بقیه وقت بگذارد، ناراضی نیست و حتی از ارتباط با آن‌ها که سن و سالی دارند، لذت می‌برد. سمانه خوجه زاده سابقه بیست سال مربیگری دارد و ده سال است که باشگاه‌داری همکاری می‌کند. او می‌گوید: اولین بار در کلاس‌های ورزشی شهرداری، مربی افراد سالمند شدم ولی از همان روز اولی که آن‌ها را در کلاس می‌دیدم، یاد مادرم می‌افتادم و از اینکه با ذوق و شوق زیاد برای ورزش به سالن می‌آمدند، لذت می‌بردم. سمانه ارتباطش با شاگردان سالمندش آن قدر خوب است که وقتی می‌فهمد مسیر رفت و آمد برای آن‌ها سخت است، با ماشین خودش دنبالش می‌رود و آن‌ها را به سالن می‌آورد تا ورزش منصرف نشوند؛ «حدود پنج سالی می‌شود که علاوه بر مادرم، فاطمه خوجه زاده، خانم هاما نو و امید را هم با ماشین خودم به باشگاه می‌آورم. به نظر می‌رسد تلاش و همتی که برای حضور در جمع دارند، به خاطر طی مسافت زیاد از بین برود.» شاید گاهی نیاز باشد یک حرکت ورزشی را برای سالمندان کلاسش چندین مرتبه تکرار کند تا یاد بگیرند و وقت بیشتری برای آن‌ها بگذارد؛ «از کنار آن‌ها بودن لذت می‌برم. با خودم می‌گویم آن‌ها هم مانند مادرم هستند و نیاز به توجه دارند. از طرفی چون بیشتر آن‌ها فرزندانشان ازدواج کرده و همسرشان به رحمت خدا رفته‌اند، همین حضور در باشگاه و در جمع هم‌سن و سال‌ها برایشان شور زندگی به همراه دارد.»

اگر یک روز یکی از بانوان سالمند در کلاس حاضر نشود، سمانه با او تماس می‌گیرد و حالش را می‌پرسد؛ «وقتی تماس می‌گیرم تا در میدان امام خمینی^(ع) حاضر باشند و با ماشین آن‌ها را به سالن بیاورم. گاهی می‌گویند پایم درد می‌کند؛ امروز رانمی‌آیم، ولی به آن‌ها می‌گویم بیا به سالن برویم. ورزش نکن! با این کار در حقیقت نمی‌خواهم در خانه بمانند و افسرده شوند.» به نظر سمانه، حضور این سالمندان در سالن ورزشی سبب می‌شود آن‌ها از شور جوانی جوان تره‌ایه ذوق ببینند و احساس سرزندگی کنند و جوان تره‌ایه‌ها هم از تجربیات آن‌ها بهره ببرند و به این شکل ارتباط و دوتسل در کلاس ورزش شکل می‌گیرد.

سوت پایان

تمرین کلاس تمام شده است و بانوان مشغول حرکات کششی برای سرد کردن بدنشان هستند. با شنیدن صدای مربی مبنی بر اعلام پایان زمان کلاس، همان طور که به سراغ وسایلشان می‌روند، با یکدیگر خوش و بش می‌کنند. حتی در میان کلامشان می‌شنویم که قرار می‌گذارند که با هم برای گردش بیرون بروند. بسیاری از این بانوان از همین کلاس ورزش توانسته‌اند دوستان جدید پیدا کرده و از این طریق اوقات فراغتشان را پر کنند.



اول خجالت می‌کشیدم

در کمال تعجب عصایش را کنار گذاشته است. از چشمانش می‌توان خواند که چقدر خوشحال است و دلش نمی‌خواهد با عصا دیده شود. فاطمه خوجه زاده با ورزش توانسته در جنگ با پادردش تا حدودی پیروز شود. پنج سالی می‌شود که به اصرار دخترش ورزش می‌کند. اصراری که برایش ثمره خوبی به همراه داشته است. تا هفتاد و پنج سالگی بیشتر روزهایش در خانه می‌گذشت، پادرد نمی‌گذاشت در بیرون از خانه قدمی بزند یا از خانه خارج شود، همان روزهایی هم که بیرون می‌رفت، بچه‌هایش او را از در خانه سوار ماشین می‌کردند، بیرون می‌بردند، سپس برمی‌گردانند؛ «آن قدر در خانه مانده بودم که بدنم فرسوده شده بود. بیشتر وقت‌ها روی تخت دراز می‌کشیدم و حوصله انجام هیچ کاری را نداشتم.»

دخترش مربی ورزش است و سال‌هاست در این زمینه فعالیت می‌کند؛ «سمانه، دخترم، خیلی به من اصرار کرد با او به باشگاه بروم و ورزش کنم ولی در خودم این توانایی را نمی‌دیدم باید دردی که دارم، بخواهم دست و پا بزنم و رانکاران بدهم و ورزش کنم.» بالاخره اصرارهای دختر فاطمه خانم اثرش را گذاشت و او یک روز به صورت امتحانی همراه دخترش به سالن ورزشی رفت؛ «با عصا و به سختی راه می‌رفتم. وقتی وارد سالن شدم و با چند نفر از خانم‌ها صحبت کردم، به خاطر شرایط بدنی‌ام، خجالت می‌کشیدم به آن‌ها بگویم مادر مربی‌شان هستم. گفتم یکی از بستگان مربی هستم. اما دخترم من را به شاگردانش معرفی کرد.»

روزها و ماه‌ها گذشت و فاطمه خانم سه روز در هفته را مرتب برای ورزش، همراه دخترش به سالن ورزشی رفت؛ «هر چه زمان می‌گذشت بدن دردم کمتر می‌شد. فکر نمی‌کردم انجام چند حرکت ورزشی آن قدر اثرگذار باشد.» حالا فاطمه خانم روزهایی که می‌داند باید برای ورزش به سالن برود، صبح زود بیدار می‌شود و زودتر از دخترش آماده رفتن به باشگاه می‌شود. او اکنون می‌تواند کارهای روزمره و خانه‌اش را خودش انجام دهد؛ «زمانی فکر می‌کردم همین که امور خانه و بچه‌ها را انجام می‌دهم، کافی است و به خودم توجه‌ای نداشتم، ولی الان می‌دانم باید برای خودم هم وقت بگذارم. زندگی یک زن خانه‌دار فقط درست کردن غذا و بچه‌داری نیست. البته از قدیم گفته‌اند ماهی را هر وقت از آب بگیر، تازه است. می‌توان همین دوران سالمندی را هم با برنامه ریزی شیرین کرد.»



ورزشکارش شهرآرام‌خانه را تجربه می‌کند



خوش به حال عصمت خانم!

شبی غریبه نیست. و حواسش به مربی است تا دقت، دست‌ها و پاهایش را حرکت دهد. همه حواس جمعی و دقت او به سال‌ها در مدرسه مربوط باشد. عصمت ماه نو فر هنگی است که در دوران جوانی همان موقع که معلم پایه‌های بود، زنگ‌های ورزش، خودش به دانش‌آموزان تمرین می‌داد. دهه ۶۰ خبری از معلم ورزش نبود؛ آن موقع حرکات هم در زنگ ورزش به بچه‌ها یاد می‌دادم. بیشتر عمرش را ورزش کرده است؛ اگر چه به گفته ۵۰ سال پیش، این ورزش مرتب و منظم نبوده است. از وقتی بازنشسته شد، به طور مرتب در کلاس‌های این نظم در ورزش باعث شده است شاداب تر شوم می‌کنم. حتی امید به زندگی‌ام بیشتر شده است، انم پیشنهاد می‌کنم حتما ورزش کنند و کاری به سن ندارند.

مدت به دوستان و آشنایانش بارها پیشنهاد کرده ورزش شهرداری که به رایگان برگزار می‌شود شرکت از آن‌ها سخت است صبح زود از خواب بیدار شوند، بدمن از ورزش برگشته‌ام و تازه ساعت ۸ صبح است، نالت! چه اراده خوبی داری.» می‌که به خانه‌اش برمی‌گردد، کارهای روزمره‌اش همه کارهای شخصی‌ام را خودم انجام می‌دهم، از گرفته تا مهمان داری، عصرها که وقت آزاد تر است، اخبار گوش می‌دهم، گاهی هم بچه‌ها و نوه‌ها به می‌گذرد.»

محمد علی نیکخواه خاطره‌های زندگی‌اش در محله عسکریه را مرور می‌کند

کارکنان سازمان اتوبوس‌رانی اولین ساکنان شهرک

۷



محله‌گردی



○ خاطرم هست جایی که حالا پل کنارگذر بزرگراه شهید شوشتری ساخته شده است. جوی آبی بود که به داخل شهرک عسکریه می‌آمد. از آب آن برای آبیاری زمین‌های کشاورزی انتهای شهرک استفاده می‌شد.

ایستگاه اول

سمیرا منشادی ۶۵ سال که شرکت تعاونی سازمان اتوبوس‌رانی، فاز دوم اراضی را به اعضایش واگذار کرد، محمد علی نیکخواه نیز که نیروی این سازمان بود، زمینی تحویل گرفت. با پولی که جفت و جور کرد، زمینش را ساخت و در آستانه سی سالگی، خانه‌ای برای خانواده‌اش دست و پا کرد. او در این سال‌ها از نزدیک شاهد آبادی عسکریه بوده است. محمد علی نیکخواه ۶۷ سال دارد و بازنشسته سازمان اتوبوس‌رانی است. او حدود چهاردهه از عمرش را در محله عسکریه گذرانده است.

○ سال ۶۸ مسجد امام حسن عسکری^(ع) نیمه‌ساز بود. هیئت امنایی تشکیل دادیم و برای تکمیل تنها مسجد شهرک، آستین بالا زدیم. با کمک خیران و اهالی محله، در سال ۶۹ شروع به ساخت کردیم و یک سال بعد، مسجد تکمیل شد.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

○ آن سال‌ها به تناسب نیاز مردم، مغازه‌هایی مثل سوپرمارکت و سبزی‌فروشی دایر بود. یکی از اولین مغازه‌های این محدوده، بقالی مرحوم بال‌افکن بین خیابان احسان ۳ و ۱ بود و چند سال قبل به رحمت خدا رفت.



ایستگاه پنجم

○ نانوانی قدیمی محله که این روزها نان تافتون می‌پزد، از سال ۱۳۶۵ در خیابان احسان ۱۵ شهرک کارش را شروع کرد. حسین آقا این نانوانی را اداره می‌کرد و بعدها شاگردهایش کار او را ادامه دادند.

ایستگاه ششم

○ محله‌مان فضای سبز بسیار کمی دارد. لچکی‌های فضای سبز در طراحی شهرک عسکریه دیده شده بود، اما به مرور حذف شد. برخی از درختان قدیمی هنوز در این لچکی‌های باقی‌مانده نفس می‌کشند و به محله‌مان طراوت می‌دهند.



○ دبستان شهید رحمان پور سال ۱۳۶۵ ساخته شد. تعاونی سازمان اتوبوس‌رانی ۱۰ قطعه زمین ۱۵۰ متری به مدرسه اختصاص داد. بسیاری از کودکان این محله از جمله بچه‌هایم در این مدرسه درس خواندند و برای رفتن به مقاطع راهنمایی و دبیرستان به محله دیگری رفتند.



اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ با پیشکسوتان لشکر ۲۱ امام رضا(ع) دیدار کردند

قدردانی از یادگاران دفاع مقدس



عیدگاه

در سرمای زمستان برای شناسایی خطوط دشمن به دل آب آروند می‌زدند تا بتوانند اطلاعات را به فرماندهان برسانند. اوادامه داد: آن‌ها هیچ ترسی از دشمن نداشتند. برخی از رزمندگان غواص سن و سال بسیار کمی داشتند ولی دل و جرئتشان زیاد بود. با اینکه می‌دانستند باید ساعات طولانی را در سرمای زمستان شنا کنند، برای حضور در عملیات از هم پیشی می‌گرفتند.

فراموشتان نکرده‌ایم

معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۸ نیز در این مراسم گفت: رمز قهرمانی ملت ماورا غلبه بر دشمن و نجات نسل آینده کشور، انتقال ارزش‌های دفاع مقدس است. تاریخ نمی‌تواند آن همه فداکاری را فراموش و از حافظه خود پاک کند. مهدی حامدی یادآور شد: نباید فراموش کنیم که خاطرات جنگ هنوز در ذهن رزمندگان زنده است. یک احوالپرسی ساده و سرزدن‌های گاه و بیگاه به آن‌ها یا برگزاری برنامه‌هایی مانند امروز، به نوعی به آن‌ها می‌گوید که به یاد شما هستیم و فراموشتان نکرده‌ایم.

رئیس شورای اجتماعی محله شهید بهشتی نیز به نمایندگی از اعضای شورای اجتماعی محلات گفت: خانواده‌ها باید بدانند اگر امروز خود و فرزندانشان در امنیت زندگی می‌کنند، به خاطر رشادت‌های دلاورمردانی است که در نوجوانی و جوانی از جان‌شان مایه گذاشتند تا ذره‌ای از خاک کشور به دست دشمن نیفتد. شهرام تدین افزود: اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ وظیفه خود می‌دانستند که در هفته دفاع مقدس به دیدار افرادی بیایند که در اوج جوانی از خودگذشتگی کردند.

سرگذشت پژوهی شهیدان

در ابتدای این مراسم، مدیرعامل مؤسسه اخلاص درباره شکل‌گیری مؤسسه توضیح داد و گفت: بچه‌های واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۲۱ امام رضا(ع) از همان دوران جنگ و از سال ۶۰ ارتباط خوب و صمیمانه‌ای با یکدیگر داشتند و با گسترده شدن این ارتباط، جلسات دعای ندبه در روزهای جمعه را در منزل یکی از رزمنده‌ها برگزار می‌کردند.

قاسم وجدانی ادامه داد: با اینکه در سنگرهای جبهه از خاک میهن دفاع می‌کردند، این جلسه دعای ندبه هیچ‌گاه قطع نشد. بعد از پایان جنگ علاوه بر برپایی جلسه دعا، یادگاران دفاع مقدس با یکدیگر به مزار شهدا می‌رفتند یا به خانواده شهدا و جانبازان سر می‌زدند؛ کاری که همچنان ادامه دارد.

افزود: سال ۱۳۸۸ تصمیم گرفتیم فعالیت‌هایمان را سامان دهی کنیم و خاطرات رزمنده‌ها و جانبازان را ثبت و ضبط کنیم. در همین راستا این مؤسسه شکل گرفت تا علاوه بر اقدامات قبلی، کارهای پژوهشی، روایتگری، ساخت کلیپ‌های ویدئویی، تربیت راویان انجام و برنامه‌های مناسبتی نیز برگزار شود.

سید حسین احمدی، از رزمندگان دوران دفاع مقدس و عضو واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۲۱ امام رضا(ع)، گفت: نیروهای اطلاعات و عملیات، کاری بسیار سخت و پرتنش داشتند. به خاطر دارم بچه‌های غواص باید

نجمه موسوی‌زاده | مؤسسه اخلاص، خانه‌ای باصفادرمحله شهید بهشتی است. باصفانه از این نظر که دارودرختی داشته یا ساخت بنای آن متفاوت باشد؛ باصفابودن این خانه به خاطر ماهیت آن است. روی دیوارهایش تا چشم کار می‌کند، عکس شهدای جنگ تحمیلی نصب شده است و در سالن اصلی، کوله پشتی، قمقمه، نارنجک و لباس غواصی خودنمایی می‌کند.

این خانه در اختیار مؤسسه اخلاص و رزمندگان واحد اطلاعات و عملیات لشکر ۲۱ امام رضا(ع) قرار دارد تا به پژوهش در موضوع دفاع مقدس بپردازند. اعضای شورای اجتماعی محلات منطقه ۸ هم‌زمان با هفته دفاع مقدس به دیدار پیشکسوتان این لشکر رفتند.



نوجوان محله بهارستان ۲ قهرمانی کشوری در کارنامه سه‌ساله ورزشی‌اش دارد

روی دوستان هم در ورزش تأثیری گذاشته‌ای؟

مدرسه از من استقبال کرد و مدیر هم سرصف تشویق کرد. این باعث شد بین دانش‌آموزان به عنوان دختر ورزشکار شناخته شوم. خیلی از دوستانم می‌پرسند که چطور می‌توانند این رشته ورزشی را شروع کنند و در آن موفق شوند.

در مدرسه چه ورزشی انجام می‌دهی؟

بآنکه رشته رزمی کار می‌کنم، در مدرسه نمی‌توانم این رشته را دنبال کنم. باتوجه به اینکه قدم بلند است، در رشته بسکتبال یا والیبال نیز تمرین می‌کنم. امیدوارم روزی آموزش و پرورش رشته‌های رزمی را هم در مسابقه‌های دانش‌آموزی بگنجاند.

ورزش روی خودت چه تأثیری گذاشته است؟

قبل از اینکه ورزش کاراته را شروع کنم، کمی خجالتی بودم. محیط ورزش سبب شد اجتماعی تر شوم و دوستان بیشتری پیدا کنم. علاوه بر این با فعالیت‌های فرهنگی مسجد آشنا شدم و از این طریق در برنامه‌هایشان شرکت می‌کنم. در برنامه اعتکاف مسجد در شب‌های شهادت امام رضا(ع) با دوستان مسجدی‌ام به سمت حرم رضوی پیاده‌روی کردیم.

اوقات فراغت را به چه کاری مشغول هستی؟

خواهر بزرگم بسیار خلاق است و در لیگ کشوری بسکتبال بازی می‌کند. باهم در اوقات فراغت دست‌بند می‌بافیم و کارهای هنری انجام می‌دهیم؛ مثلاً نقاشی می‌کشیم.

از مسجد محله تاسکوی قهرمانی

امید محله



از خاطرات از این مسابقات

برایمان بگو.

در یکی از مسابقات هنگامی که دوستم بازی داشت، با صدای بلند به او می‌گفتم که چطور به حریف ضربه بزند. او توانست مقام بیاورد و بعد از مسابقه گفت: «نغمه، صدایت را می‌شنیدم و خیلی در اجرای فن روی حریف کمک کردی.» از این موضوع خیلی خوشحال شدم.

پیش‌بینی کنی؟

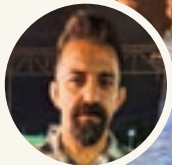
علاقه زیادی به داوری در کاراته دارم. می‌خواهم در این زمینه فعالیت کنم.

این ورزش را از کجا و چطور شروع کردی؟

از بچگی به ورزش‌های رزمی علاقه داشتم؛ به همین دلیل مادرم به دنبال باشگاهی می‌گشت که من را برای کلاس تابستانی ثبت‌نام کند. تابستان دو سال پیش متوجه شدیم چند سالی است در طبقه پایین مسجد صاحب‌الزمان (عج) کلاس‌های رزمی تشکیل می‌شود. همان موقع آنجا ثبت‌نام کردم.

اولین مقامی که در این رشته به دست آورده‌ای چه بود؟

دوماه و نیم از شروع تمرینم می‌گذشت که مربی‌ام گفت آمادگی شرکت در مسابقه را دارم. در رقابت‌های استانی شرکت کردم و توانستم مقام اول را به دست بیاورم. این اتفاق خیلی امیدوارم کرد. با خودم گفتم اگر با دو ماه تمرین توانستم مقام اول استان را به دست بیاورم، با تمرینات بیشتر به طور حتم می‌توانم مقام‌های بهتری کسب کنم.



سهیل منتظری، کارشناس ورزشی شهرداری منطقه ثامن، توضیح داد: چهارمین هفته از اولین دوره مسابقات پهلوانک های شهر برکت با حضور دو بیست خرد سال در چهار وزن برگزار و در آن، از پیشکسوتان داوری کشتی مشهد قدرانی شد. بناست تا سه هفته آینده، این مسابقات در بوستان های شهر برگزار شود.



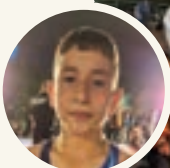
پدر محمد علی میرزایی عاشق کشتی بود و این علاقه را به پسرش منتقل کرد. محمد علی در اولین حضورش روی تشک مسابقه پهلوانک ها توانست در پانزده ثانیه پشت حریفش را خاک کند. او سال گذشته قهرمان استان شده است.



چهارمین هفته رقابت های کشتی رده نونهالان مشهدی در بوستان کوهسنگی برگزار شد

رقابت پهلوانک های شهر

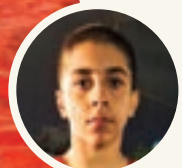
محبوبه فرامرزی | عصر جمعه در بوستان کوهسنگی مشهد خردسالان در چهار وزن کشتی گرفتند. بیشتر تماشاچی ها پسر بچه های ده دوازده ساله بودند. صدای تشویقشان هر چند دقیقه یک بار، به هوای رفت، شرکت کنندگان در مسابقه آن قدر کوچک بودند که بیشترشان تا در مسابقه می باختند، همان وسط زمین زیر دست و پای حریف می زدند زیر گریه. این مسابقه به همت معاونت سلامت و تربیت بدنی شهرداری مشهد در حال برگزاری است.



معین فخرا بی دوازده ساله را دوستانش با جملات و عباراتی مانند «امیدت را از دست نده»، «معین قهرمان»، «...تشویق می کردند ما او باخت و حسابی گریه کرد. معین میان گریه هایش گفت: سه ماه است با تشویق دایی ام کشتی را شروع کرده ام. دلم سوخت که باختم اما می خواهم یک روز جای حسن یزدانی را بگیرم.



عکس: محبوبه فرامرزی/شهرآرا



وقتی حریف طاها افراسیابی باخت و گریه کرد، او دلداری اش داد. طاها های دوازده ساله گفت: وقتی حریفم گریه کرد، یاد وقت هایی افتادم که خودم می باختم. در کشتی باید مردانگی داشت؛ همه چیز که مسابقه نیست.